

سیاست های غلط جمهوری اسلامی و پیامدهای آن

دست امیر نشین های شارجه و امارات متحده عربی می رود که شکل گیرد. از سیاست های غلط جمهوری اسلامی که مین ما را در منطقه و جهان به انزوا کشیده است سوء استفاده می شود و توطئه هایی که در پشت پرده تدارک دیده شده است شکل می گیرد. وقتی در روابط بین المللی رژیم یک سیاست اصولی حاکم نباشد هر بهانه ای می تواند توطئه گران را بر آن بشوراند. جمهوری اسلامی در لبنان به صدور انقلاب پرداخت، سودان را می

ادامه در ص ۲

منطقه خلیج فارس با خطر انفجار دیگری رویرو شده است. ادعاهای ارضی تاریخی بلند پروازانه چند رهبر دست نشانده و حلقه بگوش در گوشه و کنار خلیج فارس با حمایت توطئه برانگیز برخی از کشورهای غربی از سوئی، و سیاست خارجی جاه طلبانه ۱۴ ساله جمهوری اسلامی در صدور انقلاب اسلامی از سوی دیگر، مردم مین ما را با احتمال آغاز یک آتش افروزی خطرناک دیگر مواجه ساخته است. توطئه ای که پیامد "نظم نوین" جهانی آمریکا می باشد در منطقه خلیج فارس با

نامه

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۸۹، دوره هشتم،
سال هشتم، ۲ آذر ۱۳۷۱

جمهوری اسلامی

و شعارهای توخالی "مبارزه" با آمریکا

که اکنون بعد از ۱۲ سال تازه می تواند نفسی تازه کند. ("سلام" - ۱۴ آبان ۷۱)
در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، همچنین اسناد بازم بیشتر پیرامون روابط پنهانی آمریکا و ایران و فروش اسلحه به جمهوری اسلامی، ارسال درآمدهای حاصله از این معاملات به نیروهای ضد انقلابی در نیکاراگوئه و

ادامه در ص ۲

معکوس برای سرنگونی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا بود و این سرنگونی آن قدر برای حزب دمکرات سرشکستگی به همراه داشت

هرساله به مناسبت ۱۳ آبان روز "دانش آموز" و روز اشغال سفارت آمریکا در تهران، سردمداران رژیم در سخنرانی های مختلف خود بر سیاست "ضد آمریکایی" جمهوری اسلامی تاکید کرده و آن را یکی از سنگ پایه های اساسی سیاست دولت اعلام می کنند.
امسال ۱۳ آبان مصادف بود با پیروزی دمکرات ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و نگرانی های معینی که رژیم از این تغییر حاکمیت احساس می کند. بخشی از این نگرانی ها متوجه این موضوع است که در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مقدار زیادی از اسرار روابط پنهانی جمهوری اسلامی و دولت جمهوری خواهان در آمریکا از پس پرده برون افتاد و بسیاری از رازهای مگو افشا شد. در جریان تحقیقاتی که تاکنون پیرامون روابط پنهانی ایران و آمریکا انجام گرفته است، مشخص گردیده که این روابط از سال ۱۹۷۹ تاکنون در ابعاد و زمینه های متفاوتی ادامه داشته است. این تحقیقات نشان داده است که سران رژیم در جریان کارزار انتخاباتی ریگان علیه جیمی کارتر، با آزاد نکردن گروگان های آمریکایی علیرغم توافق هایی که صورت گرفته بود، عملا به انتخاب رونالد ریگان کمک کردند. روزنامه "سلام" در اشاره ای به همین مطلب می نویسد: "۱۳ آبان ۱۳۵۸ ... روز بسیار تلخ برای هیئت حاکمه آمریکا می باشد. اما در این میان دمکرات ها این تلخکامی را بیش از رقیب احساس می کنند. ۱۳ آبان ۵۸ در حقیقت شمارش

گزارش هیئت اجراییه

به دومین

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

صفحات ۲، ۴، ۵ و ۶

پیروزی سرنوشت ساز مردم گویان

اتخاذ نمود، هنگامی مشخص می شود که در نظر بگیریم، در ۲۸ سال اخیر تقلب و دستکاری آشکار در نتایج انتخابات دائما مانع تجلی رای مردم گویان بوده است و اینکه چادی جاگان ۴۰ سال پیش با دخالت مستقیم نیروهای نظامی امپریالیسم انکلیس از حکومت عزل شده بود. در مبارزه برای تصاحب ۶۵ کرسی پارلمانی، حزب ترقیخواه مردم با کسب بیش از

ادامه در ص ۷

در انتخابات سراسری جمهوری گویان که ۱۲ مهرماه سال جاری انجام گرفت، حزب ترقیخواه مردم گویان (PPP) و متحدانش، با اکثریت قاطع به پیروزی رسیدند و چهره محبوب و مردمی گویان، آقای چادی جاگان، به سمت ریاست جمهوری انتخاب گردید. اهمیت نتایج انتخابات و شیوه هایی که نیروهای ترقیخواه گویان و بخصوص حزب ترقیخواه مردم گویان به منظور خنثی نمودن سیاست های رژیم حاکم

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

جمهوری اسلامی و ...

روابط پنهانی ایران، اسرائیل و آمریکا انتشار یافت. حزب دمکرات در جریان انتخابات اعلام کرد که این تحقیقات را در کنار بررسی روابط پنهانی آمریکا و رژیم صدام حسین تا به انتها ادامه خواهد داد و کسانی را که قوانین کشور را زیر پا گذاشته اند به محاکمه خواهد کشاند. بیشک ادامه این تحقیقات بسیاری از رازهای فاش نشده را افشا خواهد کرد و می تواند رسوایی های تازه ای برای سردمداران "ضد آمریکایی" جمهوری اسلامی به همراه داشته باشد.

نگرانی دیگر سران رژیم، متوقف شدن روند بهبود روابط بین آمریکا و ایران است. براساس آخرین گزارشات منتشر شده روابط اقتصادی و سیاسی آمریکا و ایران در حال حاضر بسرعت در حال بسط و گسترش است. علی رغم هیاهوی جمهوری اسلامی و مواضع تند و دو آتش ضد آمریکایی، روابط اقتصادی دو کشور در عرض دو سال گذشته به شکل بیسابقه ای بهبود یافته است.

روزنامه اقتصادی "هند لز پلات"، چاپ آلمان در این زمینه می نویسد: "براساس گزارشات مطبوعات آمریکایی، شرکت های آمریکایی حدود یک چهارم از مقدار نفتی را که ایران به بازار جهانی عرضه می کند به طور مستقیم در بنادر ایران خریداری کرده و تحویل می گیرند". براساس این گزارش ارزش نفت خریداری شده از ایران سالانه ۱/۵ میلیارد دلار می باشد. همچنین براساس آمار منتشره از جانب

وزارت تجارت آمریکا حجم صادرات این کشور به ایران در سال ۱۹۹۱ بیش از ۲۵۰٪ رشد داشته و از ۱۶۲ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به ۵۲۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ رسیده است. این گسترش در سال ۹۲ نیز به همین نسبت ادامه یافته و حجم صادرات شرکت های آمریکایی تنها در شش ماهه نخست سال ۹۲ به ایران از رقم ۵۱۴ میلیون دلار فراتر رفته است. وزارت تجارت آمریکا پیش بینی می کند که حجم روابط تجاری دو کشور در سال ۹۲ از یک میلیارد دلار خواهد گذشت.

علی خامنه ای در سخنانی که به مناسبت ۱۳ آبان ایراد کرد، ضمن تکرار شعارهای توخالی همیشگی، نگرانی جمهوری اسلامی از تغییر حاکمیت در آمریکا را به روشنی اعتراف کرد. وی از جمله گفت: "ما می توانیم با تلاش و استمرار مبارزه، از نفوذ استبداد جهانی ممانعت کنیم و دژ استکبار را در سطح بین المللی درهم بکوبیم... قدرت های استکباری و در رأس آن ها آمریکا در حاکمیت دیکتاتوری خود در جهان، برای ملت ها حق اظهار نظر کردن قائل نیستند... شما ببینید که این شخص جدیدی که ممکن است در صحنه سیاست آمریکا روی کار بیاید باز بعد از چند روز شعار حقوق بشر را مطرح خواهد کرد... و دیگران را به نقض حقوق بشر متهم کند..."

سران جمهوری اسلامی خوب می دانند که به علت اعمال سیاست های مخرب اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، بحران شدیدی جامعه را فرا گرفته است و برای ادامه حیات، رژیم احتیاج

به کمک کشورهای خارجی و بانک های بین المللی دارند. کمبود شدید ارز، مشکلات فراوانی را برای دولت بوجود آورده است. در چنین اوضاعی هرگونه سرو صدای جدیدی پیرامون نقض حقوق بشر و فشار بین المللی می تواند به این روند لطمه وارد آورد و دولت های غربی زیر فشار افکار عمومی مردم نتوانند، علیرغم میل باطنی سیاست نزدیکی بیشتر با جمهوری اسلامی را ادامه دهند.

سیاست "مبارزه" با آمریکا، اکنون مدتهاست که از دستور کار جمهوری اسلامی خارج شده است و تنها در سطح شعارهای توخالی مطرح است. واقعیت این است که سران جمهوری اسلامی از صمیم قلب، خواهان برقراری روابط نزدیک با آمریکا و سایر کشورهای غربی هستند و در این راه حاضرند به هر کاری دست زده و به هر خواستی تا آنجائیکه موقعیت داخلی آن ها را بیش از پیش تضعیف نکند، تن دهند.

مردم ایران خوب می دانند که شعارهای "ضد آمریکایی" حضرات چیزی جز تبلیغات توخالی برای مصرف داخلی نیست. کاسه گدایی سران رژیم در مقابل دولت های غربی، آمریکا، بانک بین المللی پول و سایر شرکت های فراملیتی، برای دریافت اعتبارات مالی، ملک واقعی سیاست های "استقلال طلبانه" و "ضد آمریکایی" رژیمی است که به تمامی خواست ها و منافع مردم کشور ما خیانت کرده است.

سیاست های غلط ...

خواهد به جمهوری اسلامی دیگری تبدیل نماید، در الجزایر دست دخالتش آشکار می شود، در یوگسلاوی سابق نفت روی آتش می ریزد... و رهبری که کوچکترین مسئولیتی احساس نمی کند نوید می دهد که در آینده ای نه چندان دور کشورهای شمال آفریقا نیز رژیمی از نوع جمهوری اسلامی را دارا خواهند بود... اکنون توطئه دخالت گرانه را با توطئه ای دیگر پاسخ می شنود که این بار حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمین ما را در خطر جدی قرار داده است. هر چیزی می تواند بهانه قرار گیرد. از ورود چند تن به جزیره تا زیر دریایی خریداری شده از روسیه، از روابط خصمانه سیاسی با آمریکا تا

تیرگی روابط با انگلستان، از دستیابی به مناطق نفتی جدید تا روابط ناسالم با همسایگان... اما توطئه گرانی که نه جمهوری اسلامی، بلکه یکپارچگی سرزمین ما را نشانه رفته اند نباید فراموش کنند که گسترش آتشی دیگر در خلیج فارس این بار عواقب بسیار سنگین تری را با خود به همراه خواهد داشت.

صدام یکبار موافقتنامه الجزایر را پاره کرد و هشت سال منطقه را بخون کشید، بار بعد ادعای کهنه دیگری را در مورد کویت مطرح ساخت، فاجعه جنگ خلیج فارس را سبب گردید. پاره کردن دوباره عهد نامه ها و توافق نامه هایی که در منطقه رعایت می گردیده، در این مرحله مصیبتی عظیم تر از دو رویداد اخیر را سبب خواهد گردید که نه بفرح مردم منطقه

خواهد بود، نه امیر نشینان حاشیه خلیج فارس و سران دولتهای عربی که از اوضاع آشفتگی می خواهند برای خود بهره مند گردند و نه به نفع دولت های بزرگ غربی که از اینگونه ادعاها حمایت می کنند. استناد به شواهد تاریخی درست و یا نادرست و اعمال حریه زور، جهان را با فاجعه گسست مرزها روبرو خواهد ساخت و امنیت و صلح جهانی را با خطر جدی مواجه خواهد نمود.

ما معتقدیم حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمین هیچ کشوری را نمی توان به مذاکره گذاشت اما اگر ادعاها و اختلافاتی در اینگونه موارد مطرح می باشد لازم است که با شیوه های صحیح سیاسی به حل آن پرداخته شود.

اقتصاد بازار بشکل خود ویژه آن در جمهوری خلق چین

به عهده دارد.

آمار اقتصادی حاکی است که حجم عمومی تولید صنعتی کشور در موسسات دولتی طی سال گذشته ۵۵٪، در موسسات تعاونی ۲۵٪ و در موسساتی که با دیگر اشکال مالکیت اداره می شدند ۱۰٪ بوده است.

هدف رفرم با اسلوب چینی ایجاد اقتصاد بازار سوسیالیستی است. ولی ترکیب اساسی این اقتصاد احتیاج به پژوهش های بیشتری دارد. ویژگی عمده این مدل جدید اقتصادی که چین انتخاب کرده است، شکل مختلط مالکیت است که در آن مالکیت اجتماعی نقش مسلط را

در ضمن اصل توزیع برحسب میزان کار همچنان اصل عمده باقی مانده است.

چینی ها کمافی السابق به مساله موسسات شرکت سهامی که فعلا به شکل آزمایشی عمل می کنند با احتیاط برخورد می کنند.

تاکنون تنها اندکی بیش از ۳۰۰ کارخانه به این تجربه پرداخته است.

گزارش هیئت اجراییه به دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

رقعای گرامی!

اجازه دهید تا اجلاس پلنوم کمیته مرکزی را با گرامیداشت خاطره شهدای حزب و جنبش و شادباش پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران آغاز کنیم.
از برگزاری کنگره سوم حزب تاکنون تحولات مهمی در کشور ما و جهان رخ داده است که بررسی همه جانبه آنها برای ترسیم خط مشی مبارزاتی حزب در شرایط کنونی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

تحولات در جهان و مواضع ما

کنگره سوم حزب به درستی بخش عمده ای از ارزیابی خود پیرامون تحولات در جهان را به روند رویدادها در کشورهای سابق سوسیالیستی اختصاص داد. آنچه که امروز ما در جهان شاهد آن هستیم مهر تأییدی است بر این نظریه که با از بین رفتن نظام سوسیالیستی در این کشورها، زندگی برای میلیون ها انسان که دهه ها در آرامش، صلح و امنیت در کنار هم زیسته بودند، به کابوس هولناکی بدل گردیده است که انعکاس تصاویر آن در رسانه های گروهی جهان، انسان را بشدت متأثر و نگران می کند.

رشد بی سابقه نژاد پرستی و ناسیونالیسم ارتجاعی در کنار تنفر قومی و جنگ برادر کشی در این کشورها، که تحریکات آمریکا و کشورهای غربی در زمینه سازی آن نقش بسیار موثری داشت، اکنون با شتاب به سایر مناطق سرایت کرده و بخش عظیم بالکان و قسمت مهمی از جمهوری های سابق شوروی را نیز در خود فرو برده است. کشتار هزاران انسان بیگناه در یوگسلاوی سابق، تحریکات نیروهای خارجی، از جمله جمهوری اسلامی برای شعله ورتر کردن آتش جنگ برادر کشی و امکان دخالت نظامی کشورهای اروپایی در این منطقه تمامی نیروهای مترقی و صلح دوست جهان را عمیقاً نگران کرده است.

برای درک ابعاد فاجعه اشاره به این نکته کافی است که هزاران انسان بدون آنکه درگیر مستقیم برخوردهای نظامی بین گروه های متخاصم باشند جان خود را از دست داده اند و میلیاردها دلار خسارات اقتصادی به کشور وارد آمده است. به گزارش منابع سازمان ملل متحد، با فرا رسیدن فصل زمستان، هزاران انسان، کودک، زن و مرد، بدلیل کمبود سوخت و مواد اولیه در خطر قطعی و نابودی قرار دارند.

تلاش های بین المللی، از جمله برگزاری کنفرانس صلح در لندن با شرکت کلیه نیروهای درگیر و ادامه آن در ژنو تاکنون نتوانسته است به این درگیری ها خاتمه دهد. دخالت یکجانبه و هدفمند کشورهای غربی و خصوصاً دولت آلمان که آرزوهای دیرینه و سلطه طلبانه در منطقه

دارد، از جمله عوامل عمده طولانی تر شدن درگیری ها است. حزب توده ایران ضمن محکوم نمودن ادامه این جنگ برادر کشی و جنایاتی که زیر پوشش آن صورت می گیرد، معتقد است که تنها راه انسانی و عادلانه پایان دادن به این خونریزی، آتش پس فوری، ادامه مذاکرات و قطع مداخلات نیروهای خارجی است. ادامه این جنگ و خطر گسترش آن به سایر مناطق، مسئولیت سنگینی بر دوش مسببین اصلی ادامه درگیری ها می گذارد. عدم تمایل به صلح و پایان دادن به درگیری ها به هر دلیل که باشد بیشک غیر قابل دفاع و از جانب بشریت مترقی محکوم است.

متأسفانه، جنگ برادر کشی و درگیری های خونین قومی تنها به یوگسلاوی سابق محدود نمی شود. هم اکنون در گوشه و کنار اتحاد شوروی سابق، این روند فاجعه انگیز، زندگی را بر میلیون ها انسان تباہ و شرایط بسیار بحرانی در این نواحی ایجاد کرده است. ادامه برخوردهای نظامی بین جمهوری ارمنستان و آذربایجان، در کنار ادامه جنگ داخلی در گرجستان، ملداوی، تاجیکستان و خطر برخورد در دیگر جمهوری ها، تصویر کاملی از تخریب و تباہی ای است که پس از نابودی نظام سوسیالیستی در این کشورها جان بشین آن گردیده است.

توده های وسیع مردم بزرگترین قربانیان خطاهای گذشته و خیانت بزرگی هستند که توسط بخش قابل ملاحظه ای از رهبران سابق و کنونی این کشورها صورت پذیرفته است. فقر و گرسنگی بی سابقه، رشد وحشتناک جنایت، دزدی و ناامنی اجتماعی در کنار نابودی ساختار صنعتی کشور در جمهوری های مختلف و ایجاد سپاه عظیم بیکاران در کشوری که تورم و گرانی پیداد می کند، ره آوردی است که "دگرگونسازی" جامعه و روند بازگشت به سرمایه داری برای مردم به ارمغان آورده است.

کشوری که در گذشته ای نه چندان دور در نقش یک ابر قدرت جهانی نقش تعیین کننده ای در تحولات اقتصادی و سیاسی جهان بازی می کرد، اکنون به یک کشور عقب مانده با کاسه گدایی در دست

تبدیل گردیده است.

بر اساس گزارش مجله اشپیکل، "اقتصاد روسیه تقریباً به آخر خط رسیده است. از اوایل سال ۱۹۹۲، افزایش نرخ اجناس از مرز ۸۰۰٪ گذشته و تورم ماهیانه ۳۰٪ رشد می کند. تولیدات صنعتی طی سه ماه گذشته ۱۳٪ کاهش و تولید مواد غذایی به میزان ۳۵٪ از حد معمول تنزل یافته است. موسسات تولیدی که تاکنون با سویسید دولتی ادامه حیات می دادند، دیگر قادر به فروش تولیدات خود نیستند و رقمی معادل ۲۸ میلیارد مارک بدهکار هستند. ماههاست که بسیاری از کارگران، دستمزد دریافت نکرده اند و در دشوارترین شرایط اجتماعی قادر به تامین حداقل زندگی برای خود و خانواده خود نیستند...." (اشپیکل ژوئیه ۱۹۹۲)

اوضاع در سایر کشورهای اروپای شرقی از جمله لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی سابق و بلغارستان نیز چنین است. بر اساس پژوهش های کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد، میزان تولیدات صنعتی در کشورهای مجارستان، چکسلواکی، یوگسلاوی، لهستان، رومانی، بلغارستان و آلبانی در سال ۱۹۹۱ به میزان ۱۹/۵٪ کاهش یافته است. این کاهش تولید در شوروی سابق به ۹٪ می رسد. بر اساس همین گزارش در حالیکه تورم افسار گسیخته در این کشورها بیداد می کند، تعداد بیکاران روز به روز افزایش می یابد. بر اساس پیش بینی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل تعداد رسمی بیکاران در این کشورها در سال جاری به رقم ۲۲ میلیون نفر خواهد رسید.

کوتاه سخن، روند غالب در تمامی این کشورها، در هم ریختگی کامل اقتصادی، هرج و مرج اجتماعی و اوج گیری نارضایتی عمومی از سیاست های اعمال شده از جانب سردمداران جدید حکومتی است. این اوضاع در عین حال سبب گردیده است که نیروهای مخالف و از جمله کمونیست ها، سوسیالیست ها و متحدان آنها بتوانند در شرایط نوینی مبارزه خود را سازماندهی کنند.

رقعا!

اکثر کشورهای اروپای غربی، آمریکا و ژاپن نیز با معضلات بزرگ اجتماعی - اقتصادی روبرو هستند. بحران اقتصادی در ژاپن، آلمان، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، اوضاع بسیار دشواری را برای مردم این کشورها بوجود آورده است. ورشکستگی صدها واحد صنعتی در کنار از هم پاشیدن موسسات عظیم مالی، باعث بیکاری میلیون ها انسان گردیده است. هم اکنون بر اساس آمارهای موجود نزدیک به ۴/۵ میلیون بیکار در آلمان فدرال (۲/۲ میلیون نفر در آلمان شرقی سابق)، نزدیک به ۳ میلیون بیکار در بریتانیا و تعداد مشابهی در سایر کشورهای صنعتی غرب در شرایط بسیار دشواری زیست می کنند. ارتش عظیم بیکاران در اروپا هم اکنون بیش از ۳۰ میلیون نفر تخمین زده می شود. این آمار در آمریکا بسیار تکران کننده تر می باشد. بر اساس گزارش اداره آمار آمریکا ۷/۱٪ از کل نیروی کار در این کشور بیکار است و سطح دستمزد کارگران آمریکایی علی رغم وجود تورم در فاصله بین سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ به میزان ۳/۵٪ تنزل یافته است. بر اساس ارزیابی موسسه آماري گالوپ در صورتیکه خط فقر در ایالات متحده را ۱۷،۰۱۵ دلار درآمد سالانه برای یک خانواده چهار نفری تعریف نمایم، هم اکنون ۴۵ میلیون آمریکایی یعنی ۱۸٪ کل جمعیت، زیر خط فقر زندگی می کنند.

شرایط دشوار اقتصادی - اجتماعی، اوضاع سیاسی این کشورها را به شدت ناآرام کرده است. شورش های نژادی در ایالات متحده که در تاریخ ۶۰ ساله اخیر این کشور بی سابقه بوده است، در کنار رشد بی سابقه نیروهای افراطی راست - نژاد پرست در آلمان و فرانسه نگرانی عمیق نیروهای مترقی در سراسر جهان را برانگیخته است. بحران های اخیر کشورهای بزرگ صنعتی جهان، بار دیگر صحت نظریه مارکس پیرامون رشد بحران های سرمایه داری در بطن جامعه و

خصلت ادواری آنها به اثبات می رساند.

ناروشنی آینده موافقت نامه وحدت اروپا، فروپاشی سیستم مالی مشترک، مخالفت مردم دانمارک با قرارداد ماستریشت و مخالفت نیمی از مردم فرانسه با آن، گوشه ای از ابعاد سیاسی بحران موجود در این کشورها را نشان می دهد. بر خلاف تصور و ادعای نظریه پردازان بورژوازی که با سقوط کشورهای سوسیالیستی، جهان با "آرامش" نوینی روبرو خواهد شد، تمامی شواهد از تشدید بحران، برخوردها و ناآرامی ها حکایت می کند. ما همچنان معتقدیم که سرمایه داری ماهیتاً قادر به حل معضلات عظیمی که هم اکنون در مقابل بشریت قرار گرفته است، نیست. سرمایه داری و روابط غیر عادلانه و ضدانسانی حاکم بر آن خود یکی از دلایل عمده مشکلات کنونی جهان است. و از اینرو مبارزه بشریت در گوشه و کنار جهان علیه مشکلات کنونی، در عرصه های مختلف، از مبارزه برای حفظ محیط زیست تا مبارزه علیه جنگ و گرسنگی، ماهیتاً مبارزه ای است علیه سرمایه داری و برای جانشین کردن آن با سیستم عادلانه تری از روابط اجتماعی - اقتصادی. بر خلاف تصور سرمایه داری که با نابودی کشورهای سوسیالیستی، اندیشه و آرمان عدالت خواهانه و انسانی سوسیالیسم برای ابد دفن می گردد، این آرمان ها همچنان در اشکال مختلف در اندیشه و قلوب مردم رسوخ می یابد و حرکت جامعه بشری به سمت تکامل به سوی یافتن صورت بندی متکامل تر و انسانی، رها از استثمار انسان از انسان با فراز و نشیب بسیار ادامه می یابد. ما همچنان معتقدیم که آینده علی رغم همه دشواری های کنونی و شکست های مقطعی، از آن سوسیالیسم، انسانیت و دمکراسی است.

رققای گرامی!

بدیهی است که بحران فزاینده اقتصادی - اجتماعی موجود در کشورهای صنعتی جهان اثرات بسیار مخربی بر حیات اقتصادی کشورهای در حال توسعه بجای می گذارد. دهه ها غارت و استثمار منابع طبیعی این کشورها در کنار ساختار بیمار اقتصادی و رشد ناهنجار روابط سرمایه داری، در مجموع اوضاع وخیمی در کشورهای "جهان سوم" ایجاد کرده است.

گسترش فقر و عقب ماندگی اجتماعی در کنار بدهی کمر شکن این کشورها به موسسات مالی و بانک های فرا ملیتی، تصویر نگران کننده ای از آینده جهان بدست می دهد.

بر اساس گزارش سالیانه سازمان ملل متحد، تعداد کسانی که در جهان زیر خط فقر زندگی می کنند به رقم ۱/۱۵۶ میلیارد در سال ۹۱ رسیده است. اکثریت این افراد در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای مرکزی و لاتین زندگی می کنند. بر اساس همین آمار هم اکنون ۶۰ میلیون انسان در قحطی کامل و با خطر مرگ روبرو هستند، ۹۰۰ میلیون نفر از سوء تغذیه رنج می برند و سالانه ۱۳ میلیون کودک زیر ۵ سال از سوء تغذیه جان می سپارند. کشور سومالی یکی از دردناک ترین نمونه های این فاجعه است که بر اساس گزارش صلیب سرخ بین المللی نزدیک به دو میلیون انسان، یعنی یک سوم کل جمعیت کشور در خطر مرگ از گرسنگی قرار دارند و این در حالیست که سرمایه داری جهانی سرمست از "پیروزی" بر سوسیالیسم از بنا نمودن "نظم نوین جهانی" سخن می گوید، تصویر گویا و زنده زندگی میلیون ها انسان گرسنه و بدون حداقل امکانات معیشتی، ماهیت واقعی، ضد انسانی و غیر عادلانه نظام سرمایه داری در سراسر جهان را بیش از پیش به نمایش می گذارد.

برگزاری گردهمایی زمین در خرداد ماه سال جاری، که با هدف نجات بشریت و کره زمین از فاجعه اکولوژیکی تشکیل گردید، از جمله زمینه های دیگری بود که ماهیت واقعی سرمایه داری را به وضوح به نمایش گذاشت. محکومیت سیاست غیر مسئولانه و ضد انسانی ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی در مخالفت با موافقت نامه مهم

منطقه ما به وقوع پیوسته است که اشاره به آنها ضروری است. از جمله این تحولات سقوط دولت افغانستان و حاکم شدن ائتلاف مجاهدین اسلامی در این کشور است. ما به موقع خود پیرامون این روند تراژیک در کشور همسایه اشاره کردیم، سیر رویدادها درستی تحلیل ما پیرامون ادامه جنگ برادرکشی، خونریزی و سبوعیت نیروهای مذهبی حاکم بر این کشور را اثبات کرد. فشار نیروهای ارجماعی منطقه، خصوصاً دولت پاکستان، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی سبب شد که تلاش های سازمان ملل متحد برای پایان درگیری ها و تحول آرام و صلح جویانه به سمت یک مصالحه ملی به نتیجه مطلوب نرسد و گروه های مسلح مذهبی هرکدام به فراخور توان خود کشور را تکه تکه کرده و حکومت بی قانونی و تفنگ را در افغانستان حاکم سازند. کشته شدن هزاران انسان بیگناه، قتل، جنایت، تجاوز و غارت شهرها از جمله نخستین اقدامات کسانی بود که پس از ۱۵ سال جنگ داخلی حاکمیت را بدست گرفتند.

بررسی علل شکست نیروهای مترقی در افغانستان و نتیجه گیری پیرامون این تجربه برای نیروهای مترقی در کل منطقه ما ضرور و حیاتی است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حکومت را در یک کشور عقب مانده، فئودالی بدست گرفت علی رغم تلاش های فراوان توانست تحولات لازم برای تغییرات ساختاری در جامعه را به مورد اجرا در آورد. جنگ اعلام نشده امپریالیسم و ورود نیروهای شوروی به این کشور در کنار اختلافات و برخوردهای درون حزبی، در مجموع مواضع حکومت افغانستان به عنوان یک حکومت ملی و دموکراتیک را تضعیف نموده و زمینه را برای شطه ور کردن جنگ و در نهایت پیروزی نیروهای ارجماعی و واپسگرا آماده نمود. شکست نیروهای مترقی در افغانستان، امکان تحولات مثبت در این کشور را سال ها به عقب راند و در مجموع شرایط دشوار و تراژیک برای مردم این کشور پدید آورد. نیروهای چپ و مترقی در افغانستان زیر فشار اختناق مذهبی، از نوعی که در کشور ما هزاران انسان بیگناه را به جوخه های آتش سپرد، می بایستی به سازماندهی دوباره برای ادامه مبارزه بپردازند. حزب ما ضمن اعلام همبستگی با این نیروها، سرکوب و تضییقات روا شده علیه آنان را شدیداً محکوم می کند.

رفقا!

ادامه بحران و تشنج در منطقه خلیج فارس از جمله موضوعاتی است که نگرانی های زیادی را برانگیخته است. لشکر کشی آمریکا و متحدانش به خلیج فارس، یکی از فجایع بزرگ سال های اخیر در منطقه ما بوده است. این لشکر کشی هزاران انسان بیگناه را نابود، ده ها میلیارد دلار خسارات اقتصادی و از نظر اکولوژیک لطمات جدی به خلیج فارس و کشورهای این منطقه وارد کرد. علی رغم "آزاد سازی" کویت و نابود سازی "ماشین جنگی" رژیم دیکتاتوری صدام حسین، نه تنها، صلح و آرامش به منطقه باز نگشته است، بلکه تشنج، ناآرامی و امکان جنگ و خونریزی در ابعاد نوینی در منطقه ادامه یافته است. منطقه خلیج فارس هم اکنون عرصه بازی خطرناک سیاسی بین رژیم دیکتاتوری صدام حسین برای ادامه حیات از یکسو و دولت بوش در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، از سوی دیگر است. برهائی منطقه حفاظتی هوایی در جنوب عراق، در حالیکه رژیم عراق در تمامی سال گذشته با اطلاع و آگاهی آمریکا و متحدانش، هزاران انسان بیگناه را در این منطقه و در مناطق گرد نشین شمال عراق کشتار کرده است، چیزی جز یک مانور سیاسی، برای استفاده داخلی، از جانب هیئت حاکمه آمریکا نیست. برخورد کشورهای غربی و آمریکا با سرنوشت خلق کرد در منطقه، پورش وحشیانه نیروهای نظامی ترکیه، عضو ناتو و هم پیمان نزدیک آمریکا، در سکوت کامل کشورهای غربی برای سرکوب جنبش خلق کرد در این کشور و ادامه محاصره اقتصادی مناطق گرد نشین شمال عراق توسط رژیم صدام حسین، ماهیت عوام

تنوع بیولوژیک و دفاع این کشورها از منافع تراست ها و شرکت های فراملیتی، علی رغم مخالفت کلیه کشورهای جهان، نشان داد که منافع همه بشری در شرایط نوین ارتباط تنگاتنگی با مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری و مبارزه طبقاتی در سرتاسر جهان دارد.

تحولات سیاسی مهم در منطقه ما

کنگره سوم حزب بدرستی نتیجه گرفت که با فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد شوروی، موازنه قدرت در سراسر جهان به گونه ای چشمگیر به نفع امپریالیسم و به ضرر نیروهای مترقی جهان تغییر کرده است.

با گذشت زمان ابعاد این مسئله بیش از پیش روشن می گردد. هم اکنون امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در عرصه جهانی با قدری تمام سیاستهای ارجماعی خود را به سایر کشورهای جهان تحمیل می کند. تهدید و توطئه آشکار علیه کشورهای مترقی جهان، از جمله کوبا، ویتنام و... برای به زانو در آوردن آنها در کنار دیپلماسی "کشتی های توپ دار" و دخالت آشکار در امور داخلی سایر کشورها، اکنون در ابعاد بی سابقه ای رواج پیدا کرده است.

پدیده نوینی که در این عرصه در حال شکل گیری است، استفاده آمریکا و متحدانش از سازمان ملل متحد و خصوصاً شورای امنیت سازمان ملل برای به پیش بردن این سیاست هاست.

به عنوان نمونه: در حالیکه سازمان ملل متحد و شورای امنیت چندین قطعنامه مختلف در محکومیت دولت اسرائیل و اشغال سرزمین های عربی به تصویب رسانده اند، کوچکترین اقدامی در وادار نمودن دولت اسرائیل به پذیرفتن این قطعنامه ها، از جانب آمریکا و متحدانش صورت نگرفته است، در صورتیکه قطعنامه های شورای امنیت برای لشکر کشی به خلیج فارس، یوگسلاوی و سایر نقاط جهان مورد استفاده قرار می گیرد.

در صورت ادامه این روند، اعتبار و حیثیت سازمان ملل متحد، به مثابه یک سازمان جهانی مستقل، بیش از پیش تضعیف خواهد شد. هم اکنون نیروهای مترقی در سراسر جهان خواهان تجدید نظر در روابط و ساختار موجود در سازمان ملل متحد و دموکراتیزه کردن آن هستند.

تغییر موازنه قدرت در سطح جهان، بیشک امکان مانور نیروهای مترقی را بیش از پیش محدود کرده است. روند مذاکرات صلح در خاورمیانه، نشانه بارزی از این روند و دشواری هایی است که نیروهای مترقی با آن روبرو هستند.

در حالیکه نیروهای عرب و از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین و سایر نیروهای مترقی در جهان عرب حاضر به عقب نشینی و پذیرش بسیاری از خواست های کشورهای غربی گردیده اند، هنوز رسیدن به صلح پایدار و دموکراتیک و باز پس گیری سرزمین های اشغالی از دولت اسرائیل، علی رغم تغییرات سیاسی مهم در صحنه سیاست داخلی این کشور، مسئله دشواری بنظر می آید.

علی رغم همه دشواری هایی که نیروهای مترقی در سرتاسر جهان با آن روبرو هستند، ما هم اکنون شاهد هستیم که مردم بسیاری از کشورها از جمله در آفریقای جنوبی، کوبا، جنوب شرقی آسیا و در آمریکای لاتین به مبارزه عادلانه خود برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی ادامه می دهند.

مبارزه قهرمانانه نیروهای مترقی در آفریقای جنوبی علیه رژیم نژاد پرست حاکم بر این کشور و پیروزی های بدست آمده که نیروهای چپ و کمونیست در آن نقش بسزایی داشتند، نشان می دهد که پایبندی به اصول و دفاع از آرمان های انسانی و دموکراتیک در کنار مبارزه سرسخت و پیگیر، رمز پیروزی در شرایط دشوار کنونی است.

از برگزاری کنگره سوم حزب تاکنون تحولات مهم دیگری نیز در

قربانه این مانورهای سیاسی را نشان می دهد.

برخی تحولات در جنبش کارگری و کمونیستی

رفقا!

کمونیستی منطقه خاورمیانه و دریای سرخ از جمله اقدامات مثبتی بوده است که باید قطعاً گسترش یابد. حزب ما به نوبه خود در این عرصه از همه امکانات خود برای پیشبرد این روند استفاده خواهد کرد. یکی از وظایف عمده چنین نشست هایی، می تواند ارزیابی همه جانبه، علمی و منطقی حوادث و رویدادهایی که در سال های اخیر رخ داده است، باشد. قطعنامه های منتشره در نشست های مشترک احزاب کارگری و کمونیستی، ضمن تمییز چارچوب های مهمی برای به پیش بردن این امر مهم، تلاش های جدی را در احزاب مختلف برای اجرای این امر فعال نموده است.

بسیاری از احزاب اقدام به انتشار اسنادی پیرامون تحولات سال های اخیر کرده اند، که بررسی دقیق و نقادانه آن برای ما نیز ضرور است. حزب ما نیز بنوبه خود می بایستی تلاش های جدی تری را در این زمینه سازماندهی کند. برخورد جسورانه با گذشته و اشتباهات در کنار درس گیری از نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری و کمونیستی جهانی، بدور از هرگونه تعصب، جزم گرایی و برخوردهای نیهیلیستی راه و شیوه علمی است که حزب ما همواره تلاش کرده است بکار بندد و این بار نیز بر آن متکی است.

رفقا!

تلاش برای برگزاری نشست وسیع تمامی احزاب کارگری و کمونیستی جهان، در آینده نزدیک، گام مهم بعدی برای انسجام بخشیدن به صفوف نیروهای مترقی در سراسر جهان و تعیین خط مشی و برنامه کاری نیروهای چپ در شرایط نوین جهانی است. ما صمیمانه امیدواریم که در اسرع وقت زمینه لازم برای برگزاری چنین نشستی فراهم شود. کوتاه سخن، بر خلاف پیش بینی بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی که با فروپاشی اتحاد شوروی، "احزاب وابسته" به آن نیز فرو خواهند پاشید، مبارزه نیروهای مترقی و معتقد به سوسیالیسم در سرتاسر جهان، علی رغم همه دشواری های نوین با فراز و نشیب به پیش می رود و امیدهای نیروهای ارجحی برای حکومت بی دغدغه بر سرتاسر جهان نقش پر آب می شود. بازسازی جنبش چپ در بسیاری از کشورها و سازماندهی نوین آن نوید بخش گسترش مبارزه در عرصه های مختلف، از مبارزه برای حفظ محیط زیست گرفته تا مبارزه علیه فقر، بیکاری و بی عدالتی در سرتاسر جهان می باشد. مبارزه برای آرمان های انسانی و عدالت خواهانه سوسیالیسم، علی رغم شکست های مقطعی سال های اخیر، همچنان به سمت دمکراسی واقعی، به سمت پیروزی انسانیت، عدالت و صلح بر استثمار و جنگ، به سمت جامعه برتر همچنان به گذار خود ادامه می دهد.

ادامه دارد

بر کسی پوشیده نیست که تحولات در کشورهای سوسیالیستی دشواری های جدی را در جنبش کارگری و کمونیستی در سراسر جهان ایجاد کرد. بسیاری از احزاب کارگری و کمونیستی در کشورهای سابق سوسیالیستی، بدنبال این بحران ها دچار انشعابات، چند دستگی ها و گسست ها گردیدند و گروهی نیز خود را منحل اعلام کرده و یا از جانب هیئت های حاکمه جدید منحل گردیدند. این روند در احزاب سایر کشورها نیز با شدت و ضعف متفاوتی بروز کرد.

پس از طی یک دوران نسبتاً طولانی از فطرت و گسیختگی، اکنون ما شاهد تحول مثبت در مجموع جنبش چپ به سمت بازسازی و ادامه مبارزه در شرایط نوین می باشیم. از جمله نمونه های موفق در این عرصه شرکت موفق نیروهای چپ در انتخابات لهستان، بلغارستان، لیتوانی و اوکراین و انتخابات محلی در بخش شرقی آلمان می باشد.

نیروهای چپ و کمونیست ها در اتحاد شوروی سابق نیز پس از گذشت یک دوران نسبتاً طولانی، بار دیگر به عرصه مبارزه بازگشته و هم اکنون در دادگاه عالی این کشور علیه بی قانونی دولت پلتسین و غیر قانونی کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی مبارزه می کنند. انتشار مجدد روزنامه "پراودا" و برخی نشریات دیگر حامی پلاتنرم و نظرات چپ از نمونه های موفق دیگری است که می توان از آن نام برد.

در سایر کشورها نیز ما شاهد جوانه های مثبت مشابهی هستیم، بازسازی حزب کمونیست در ایتالیا و موفقیت چشمگیر آنها در انتخابات و تجربه مشابه آن در برزیل، ایجاد حزب واحد چپ در ترکیه، پیروزی های مهم نیروهای چپ در السالوادور و رشد همه جانبه نیروهای چپ و کمونیست در آفریقای جنوبی، پیروزی کمونیست ها در انتخابات ریاست جمهوری گویان، پیروزی نیروهای چپ در انتخابات محلی شیلی و پیروزی نیروهای مترقی در انتخابات سراسری آنکولا از جمله نمونه های موفق است که می توان به آن اشاره کرد.

در همین دوران تلاش های متعدد و موفق که از جانب نیروهای چپ برای ایجاد هماهنگی و برگزاری نشست های منطقه ای صورت گرفت با نتایج مثبت و چشمگیری روبرو بوده است. برگزاری نشست احزاب کارگری و کمونیستی اروپا و کنفرانس احزاب کارگری و

به خاطر سوسیالیسم، ...

سال سلطه کامل حکومت "دمکرات ها" سال حرکت کشور در مسیر عبور از بحران به فاجعه بوده است. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از هم فروپاشید، لهیب جنگ های ملی زبانه می کشد، رکود تولید همزمان با رشد سرمایه داری چپاولگر و فقر روز افزون مردم، فروریختن دستاوردهای تامین اجتماعی، افزایش هرچه بیشتر و توده ای بیکاری و رشد افسار گسیخته جنایت، دامنه هایی هرچه گسترده تر بخود می گیرد. فساد، رشوه خواری، چپاول افسار گسیخته مالکیت خلقی گسترش می یابد. سیاست خارجی روسیه و دیگر جمهوری ها به زائده ای از سیاست آمریکا و منافع دولت آن و

متحدانش تبدیل شده است.

بین کشورهای عمده غرب و شرق "مسابقه" برای نفوذ سیاسی و اقتصادی در جمهوری های سابق اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردید. "حزب در چنین اوضاع و احوالی نیازمند به اخذ تصمیمات قاطعی است."

قطعنامه بیستمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به دنبال بخش آغازین قطعنامه خود که در آن سعی شده است ریشه ها و درس های بحران به اختصار بیان شود تصمیمات کنفرانس را در مسائلی مربوط به اقدامات لازم برای بهبود شرایط زندگی مردم و احیای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و استقرار و نوسازی حزب کمونیست اتحاد شوروی مشروحاً بیان داشته است.

قطعنامه بیستمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی با این کلمات به پایان می رسد: "بیستمین کنفرانس سرتاسری حزب کمونیست اتحاد شوروی براین باور است که، حزب کمونیست بازسازی شده، اعتماد مردم را بخود باز می گرداند و همراه آن زندگی بهتر برای همه زحمتکشان و شکوفایی میهن کبیر ما را تامین خواهد کرد."

تصحیح و پوزش

در شماره ۳۸۸ "نامه مردم" صفحه ۳، ستون اول، عبارت "خلق کرد و سایر خلق های ایران را از همه حقوق ملی و اجتماعی خود محروم کرده" اشتباهاً "خلق کرد" چاپ گردیده که بدینوسیله تصحیح می گردد.

پیروزی سرنوشت ساز ...

۶۱٪ آرا هرگونه امکانی را از حزب کنگره ملی مردم و رئیس جمهور سابق، در موند هویت، در خود داری از تفویض اختیارات حکومتی به رهبران جدید سلب نمود.

چادی جاگان، رئیس جمهور جدید، از چهره های بسیار آشنای تاریخ معاصر گویان می باشد. وی از سال ۱۳۲۶ بعنوان اولین شهروند گویان در مجلس این کشور، که در آن زمان تحت الحمایه انگلیس و جزو کشورهای مشترک المنافع بود، انتخاب شد، تا این لحظه همیشه در مرکز تحولات این کشور و به عنوان رهبر مبارزات مردمی برای احقاق حقوق پایمال شده شان مطرح بوده است. جاگان در سال ۱۳۳۲ در راس حزب ترقیخواه مردم گویان که انتخابات ۱۸ کرسی از ۲۵ کرسی پارلمان را مجدداً به خود اختصاص داده بود، به سمت نخست وزیر انتخاب شد. گرایش های مردمی و سوسیالیستی جاگان و این حقیقت که حزب ترقیخواه مردم منبعث از اتحادیه های کارگری گویان بود، امپریالیسم انگلیس را به وحشت انداخت زیرا گویان با سمت گیری سوسیالیستی و ضد امپریالیستی خواستار استقلال ملی شد و این برای دولت "فخیمه" قابل قبول نبود.

در تحولاتی که بی شباهت به رخدادهای مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سرنوشتی دولت ملی دکتر محمد مصدق گردید، نبود، حکومت مردمی جاگان با پیاده شدن نیروهای نظامی انگلیس در شبه جزیره گویان و در میان موج آتش و خون، توسط ایادی انگلیس سقوط کرد. این شبه کودتا که در جو هیستریک شعارهای ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی انجام گردید سرکوب و تقییب را به همراه داشت. جاگان و بسیاری از رهبران بعنوان کمونیست و طرفدار شوروی زندانی شدند ولیکن تاریخ متوقف نشد. در اولین انتخابات نسبتاً آزاد پس از کودتا در سال ۱۳۳۶، حزب ترقیخواه دوباره با کسب ۱۳ کرسی و تصاحب اکثریت پارلمانی، نخست وزیری جاگان را تضمین نمود. در شرایط آن روزها و در اوج جنگ سرد علیه سوسیالیسم و ترقیخواهی، دولت جاگان تحت فشارهای اقتصادی امپریالیسم انگلیس قرار گرفت. بی پاسخ ماندن تقاضای گویان برای کمک مالی و جنگ اقتصادی اعلام نشده علیه آن، قویاً به بی ثباتی در کشور کمک می نمود. مسافرت جاگان به سازمان ملل متحد برای درخواست کمک و ملاقات های او با جان اف. کندی، رئیس جمهور وقت آمریکا و نیز نخست وزیر کانادا، هیچ تغییری در اوضاع بوجود نیامد و فشار اقتصادی بمنظور ایجاد اغتشاش و بی ثباتی همچنان ادامه یافت. در چنین جوی، در انتخابات سال ۱۳۴۲ حزب ترقیخواه مردم گویان، علی رغم کسب ۴۵٫۸ درصد آرا و بدست آوردن اکثریت نسبی طی ائتلاف با دو حزب دیگر در پارلمان، قدرت حکومتی را از دست داد. دولت های تشکیل شده پس از آن

ائتلاف با جامعه عمل پوشاندن به طرح های انگلیس و کشورهای سرمایه داری برای جلوگیری از قدرت گیری حزب ترقیخواه عملاً انتخابات سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۹ را به نمونه های بارز تقلب های انتخاباتی، دستکاری نتایج آراء و استفاده از اهرم های دولتی برای تعیین نتایج انتخابات تبدیل نمودند. حزب ترقیخواه مردم علیرغم حمایت توده ای، بدلیل تقلبات انتخاباتی، از دستیابی به قدرت دولتی محروم شد.

از اینرو دو سال پیش که مسئله انتخابات در گویان مطرح گردید، بسیاری از ناظران مطلع تردید داشتند که دولت کنگره ملی مردم که تاکنون برپایه فشار، فساد و تقلب حکومت می کرده است، اجازه دهد که نمایندگان واقعی خواسته های مردم گویان، قدرت را بدست بگیرند. اما حزب ترقیخواه مردم گویان با کسب حمایت نیروهای دمکرات و مستقل و پیشنهاد تشکیل ائتلاف PPP-Civic، عملاً تمام پتانسیل و استعداد های لازم برای ایجاد یک آلترناتیو مردمی، موثر و وحدت بخش را در زیر پرچم خود گرد آورد. اتخاذ سیاست اتحاد اصولی و روشن، نقش موثری در عقیق نمودن طرح های دولت وقت و نیز ایجاد یک پایگاه وسیع توده ای ایفا نمود.

همین نیروها، برای ممانعت از تقلب های انتخاباتی که در ۵ دوره متوالی مانع شکل گیری اراده مردم و انتخاب یک دولت دمکراتیک شده بود، کارزار بین المللی وسیعی را سازمان دادند. آنها با اشاره به سابقه دولت کنگره ملی و پرزیدنت هویت، در عدم احترام به رای واقعی مردم خواستار حضور هیئت های نظارت از مرکز کارتر و نیز از طرف دبیر کل کشورهای مشترک المنافع برای نظارت بر جریان انتخابات شدند. لیکن دولت هویت با به راه انداختن کارزار فحاشی و بهتان در وسایل ارتباط جمعی، اهوژیسیون را متهم می کرد که خواسته های آنها باعث لکه دار شدن چهره کشور در جامعه بین الملل شده و مخالفان برای حل مشکلات امور کشور به نیروهای خارجی متکی هستند. پرزیدنت هویت مشخصاً مخالف شرکت گروه های نظارت بین المللی بود که خود می توانست دال بر تصمیم دولت برای جلوگیری از انجام یک انتخابات دمکراتیک باشد. این شبهه مخصوصاً وقتی قوی تر شد که چند ماه پیش از انتخابات، دولت اعلام کرد "به اشتباه" بخشهایی از قانون انتخابات، مربوط به هیئت های نظارت مطلی بر نحوه انجام انتخابات، حذف شده است و بدینگونه هیچگونه مکانیسمی برای اعمال نظارت مستقل بر روند انتخابات وجود ندارد.

به موازات کارزار تامین شرایط عادلانه برای انجام انتخابات، ائتلاف ترقیخواهان گویان با افشای ورشکستگی سیاست های دولت و وضعیت فاجعه آمیز آموزش و پرورش، مسکن، شبکه برق رسانی، شبکه آب، حمل و نقل و سیستم در حال سقوط بهداشت و درمان ملی، امکان فریب افکار عمومی را از دولت سلب نمود.

ترقیخواهان گویان در کارزار انتخاباتی خود به این واقعیت اشاره می کردند که دولت عملاً در مواجهه با تورم سرسام آور، بیکاری فزاینده، سرعت های همراه با خشونت و مسئله اعتیاد گسترش یابنده، تسلیم شده است. اخبار و شایعات در مورد فروش سرمایه های ملی و پشتوانه ارزی کشور توسط پرزیدنت هویت، به شدت در پشت کردن مردم به دولت غیر ملی و غیر دمکراتیک کنگره ملی مؤثر بود. پس از انتخابات مشخص شده است که بسیاری از اموال دولت در مقابل ارقام مسخره ای به هواداران و شخصیت های با نفوذ دولت واگذار شده است و اینکه دولت مبالغ هنگفتی به کمپانی های اروپایی بعنوان "مشاوره پرداخت نموده است".

ترقدن های دولت در نمایش فیلم های تلویزیونی از ناآرامی های اجتماعی سالهای ۱۹۶۰ و منتسب کردن آن به دولت حزب ترقیخواه مردم، که در آن دوره برسر قدرت بود، با مقابله شدید مردم و مطبوعات به شکست انجامید.

مردم گویان با اشاره به عملکرد نیروهای دولتی در شکنجه، ایجاد وحشت و بد رفتاری با اکثریت جامعه، دولت را به استفاده از نیروهای نظامی و شبه نظامی برای ادامه دادن به حکومت و سرکوب مردم متهم می نمودند.

در عمل پیش از انتخابات مشخص بود که در صورت جلوگیری از تقلب، ائتلاف حزب ترقیخواه مردم گویان و دیگر نیروهای دمکراتیک برنده واقعی خواهند بود. ترفند نای دولت برای ایجاد بدبینی و شکاف در بین مولفین مخالف، توسل به چاپ خدشه دار اوراق رای، تاخیر رای گیری و ایجاد صف های طولانی برای بی حوصله کردن رای دهندگان - با اتخاذ سیاست های روشن و سریع حزب ترقیخواه مردم در فراخواندن مردم به آرامش و حوصله، عقیق ماند.

رئیس جمهور اسبق آمریکا، جیمی کارتر به جمع خبرنگاران بین المللی گفت: "امید من اینست که فردا بتوانم بگویم که گویان اکنون یک انتخابات عادلانه و آزاد داشته است که نتایج آن توسط همه طرفین مورد قبول است".

مردم گویان، پس از گذار حدود ۴ دهه از کودتای خونین ۱۳۳۲، بار دیگر به رهبری حزب ترقیخواه مردم و پرزیدنت چادی جاگان، حرکت خود را به سوی استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی و آزادی از سرگرفته اند. حمایت بین المللی از حق مردم گویان برای تعیین سرنوشت خود، همانگونه که در مرحله انجام انتخابات و اعلام نتایج مهم بوده است، می تواند نقش اساسی در ایجاد شرایط لازم برای شکوفایی استعدادها و امکانات بالقوه مردم این کشور در ساحل شمال شرقی آمریکای جنوبی ایفا نماید.

"به خاطر سوسیالیسم، برای اتحاد خلق ها و به خاطر وحدت کمونیست ها"

روزنامه "پراودا"، در شماره ۲۷ اکتبر خود بیانیه برنامه ای بیستمین کنفرانس سرتاسری حزب کمونیست اتحاد شوروی را تحت عنوان "به خاطر سوسیالیسم، برای اتحاد خلق ها و به خاطر وحدت کمونیست ها" به چاپ رسانید.

"نامه مردم"، در شماره های قبل خود خبر تشکیل این جمع آمد بزرگ و معتبر را که بیانگر اراده کمونیست های اتحاد شوروی در بازسازی حزب لنین است، به نظر خوانندگان خود رسانده است. و اینک بخش نخستین این بیانیه برنامه ای را به نظر خوانندگان "نامه مردم" می رسانیم.

سه سال از برگزاری بیست و هشتمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی می گذرد، اوضاع در کشور از ریشه و بن دگرگون گشته است.

حاکمیت بدست کسانی افتاده است که سرمایه داری را بازسازی می کنند، حزب کمونیست اتحاد شوروی شکست سنگینی را متحمل شده است و عملاً غیر قانونی اعلام گردیده است.

در اکثر کشورهای نو (جداً شده از اتحاد شوروی) ایدئولوژی و سیاست ناسیونالیسم جنجگو حاکم شده و هیجانات ضد کمونیستی دامن زده می شود. کنفرانس اعلام می دارد که تصمیم مبنی بر ممنوعیت حزب کمونیست اتحاد شوروی و سازمانهای آن در روسیه و دیگر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ناقض حقوق قانونی و آزادی های شهروندان است و مخالف افکار عمومی جهان می باشد.

کمونیستها برآنند که در شرایط ورشکستگی اقتصادی و سیاسی کشور، تحقیر اخلاقی و روحی مردم شوروی، پایمال گردیدن پیروزی های آنها در عرصه حقوق اجتماعی، جایی برای تطلع بیش از این در تجدید فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی باقی نمی گذارد.

حزب گاریچف و یلتسین، یاکوفف، شوارنادزه، کراچوک و اسنه گور دیگر وجود خارجی ندارد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب میلیون ها کمونیست از کارگران، دهقانان، روشنفکران و وفاداران به آرمان های عدالت سوسیالیستی همچنان زنده است.

حزب کمونیست طرح برنامه سرمایه داری را که در سال ۱۹۹۱ تحت رهبری گاریچف تهیه شد، مردود می شمارد. امروز حزب نیازمند آن است که حوادث گذشته و برنامه عمل خود را شراکتندانه و ژرف ارزیابی و بررسی کند.

در اوضاع و احوال بحرانی موجود اهداف حزب کمونیست اتحاد شوروی بدین قرار است:
- بیرون بردن کشور از بحران و هدایت آن

آن در دست گروه کوچکی از "رهبران" و حتی یک نفر، که تحت نظارت حزب و مردم نبودند، ناکزیر به اشتباهات بزرگ و سوء استفاده از قدرت و جنایاتی علیه شایستگی و زندگی انسان ها منجر شد. در اواسط سالهای هفتاد امکانات "سوسیالیسم دولتی" به پایان رسید. مقیاس رشد اقتصاد ملی، نقش رشد یابنده علوم، سطح بالای دانش و تخصص زحمتکشان و آگاهی سیاسی آنان طلب می کرد که زندگی اجتماعی هرچه دمکراتیک تر بشود. نظام اداره اقتصاد انصاف زیادی بخود بگردد، حقوق کلکتیوهای کار و تولید گسترش یابد. باوجود این، تصمیمات لازم به موقع اتخاذ نشدند. مناسبات تولیدی که به حالت انجماد درآمده بود و حکومت خودکامه سیاسی ترمز رشد نیروهای مولده شد که شعور اجتماعی و اخلاق را بسوی تباہی می کشانید. زندگی حزب از محتوی خالی شد و هرچه بیشتر خصلت تظاهر به خود گرفت. در ۱۹۸۲ به ابتکار حزب کمونیست اتحاد شوروی در کشور تغییرات عمیق مناسبات اجتماعی به منظور گذار به مرحله بالاتر سوسیالیسم، که همگامی مالکیت اجتماعی هرچه بازآورتر را با عدالت اجتماعی و دمکراسی سیاسی تامین کند، آغاز گردید، ولی این روند هموار و پیگیر دنبال نشد.

موضع فرصت طلبانه رهبری و سپس خیانت مستقیم دار و دسته گاریچف - یاکوفف به امر سوسیالیسم و گذار آن ها به مواضع استقرار سرمایه داری، بحرانی را دامن زد که همه پهنه های زندگی اجتماع را دربرگرفت.

در ۱۹۹۱-۱۹۸۹ سطح زندگی مردم بشدت سقوط کرد، قدرت اجرایی هرچه بیشتر فلج شد، گرایش تجزیه طلبانه نیروهای جدایی طلب قوت گرفت. مواضع اتحاد شوروی در عرصه بین المللی تضعیف شد، مجموعه این عوامل باعث شد. که بخش قابل توجهی از مردم اعتماد خود را به نظام اجتماعی سوسیالیستی و آرمان های کمونیستی از دست بدهند.

قشر بندی درونی در حزب کمونیست اتحاد شوروی به اقتضای "بالایی" و "پائینی" موجب جدایی حزب از طبقه کارگر و از همه زحمتکشان گردید.

طیف حرکت های سیاسی، که سمت گیری استقرار سرمایه داری را دنبال می کرد، بر موج سیستم فعالیت های سیاسی چند حزبی به وجود آمد.

این طیف حرکات سیاسی متکی بر حمایت فعال نیروهای خارجی و طبقه نوکیسه بورژوازی، از جمله بدترین بخش آن، "تخفگان" روشنفکران آثار هنری، بخشی از دستگاه دولتی و حزبی توانست بخش قابل توجهی از اجتماع را بدنبال خود بکشد.

با سپردن وسایل ارتباط جمعی توسط سرکردگان حزبی و دولتی به دست دشمنان سوسیالیسم، کارزار ضد کمونیستی ویرانگری براه افتاد. این مجموعه موجب خشم و نفرت توده های کمونیست گردید که اجرای سیاست سوسیالیستی را از رهبری طلب می کردند. در مقابل بورژوازی دست به کودتای ضد انقلابی اوت ۱۹۹۱ زد که نیروهای ضد سوسیالیستی را به حکومت رساند.

ادامه در ص ۶

در مسیر رشد سوسیالیستی!

- بهبودی زندگی زحمتکشان و تامین عدالت اجتماعی!

- احیای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به مثابه اتحاد داوطلبانه کشورهای مستقل!

- استقرار دوستی خلق ها، قطع منازعات بین ملتها!

- حمایت و تحکیم حاکمیت شوراهای به مثابه حاکمیت مردم!

- بازسازی جنبش توده ای کمونیستی متکی بر حمایت مردم زحمتکش به منظور دستیابی به اهداف فوق.

ریشه ها و درس های بحران

انقلاب کبیر سوسیالیستی ۱۹۱۷ ودیعه تاریخی خلق های روسیه در امر پیشرفت بشریت بوده و رخنه ای دوران ساز در نظام استثمار سرمایه داری بوجود آورد. نخستین بار در تاریخ جهان به استثمار انسان از انسان خاتمه داده شد، حق کار، حق استراحت، آموزش و مداوای رایگان، حق تامین مسکن و تامین دوران ساقطوردگی به اجرا درآمد.

طی مدت کوتاهی عقب ماندگی قرون و اعصار روسیه تزاری و بویژه سرزمین هایی که ملت های مختلف ساکن آنها بودند، مرتفع گردید. کشور به صفوف مقدم رشته های فرهنگ، علوم و صنایع گام گذاشت. آزمون کشور شوراهای در برنامه ریزی اقتصاد، با توجه به مسایل اجتماعی هر چه بیشتر، در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفت.

همراه با آن در نتیجه دولتی شدن عمومی وسایل تولید، که خود نتیجه شرایط سنگین داخلی و خارجی نخستین دهه های حکومت شوروی بود، زندگی اجتماعی و سیاسی، تضادهای درونی را با خود به همراه داشت.

حاکمیت بیش از حد متمرکز دولتی و تمرکز

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 389
November 24 , 1992

ADDRESS: Postfach 100644 1000 Berlin 10

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال